



۳۸ سال همراهی با فعالیت های یک مسجد برای هرکسی خاطرات شیرین و تلخ دارد. تلخ ترین خاطره ها مربوط به زمانی است که باید خبر شهادت یا اسارت یکی از بسیجی ها را، که از پایگاه مسجد به جبهه اعزام شده بود، به خانواده اش می دادیم. کار خیلی دشواری بود. شهید عباسعلی پور یکی از این شهدا بود که باید خبرش را می دادیم. ابوالقاسم نوجوان بود که از طریق پایگاه بسیج مسجد به جبهه اعزام شد. او دو سال در نقش بسیجی در جبهه حضور داشت تا زمان خدمت سربازی اش رسید. دو سال سربازی اش را هم در منطقه عملیاتی خدمت کرد. بعد از اتمام خدمت سربازی، به عضویت سپاه درآمد و در سمت پاسدار رسمی، بار دیگر در خط مقدم جبهه حضور یافت. در طول این سال ها بارها و بارها مجروح شده بود، اما دوباره به منطقه برمی گشت. وقتی خبر شهادت این عزیز را به پایگاه ما دادند، همه ماتم گرفته بودیم که چطور این خبر را به خانواده اش بدهیم. همین طور در کوچه قدم می زدیم که پدرش را در حالی که به طرف ما می آمد دیدیم. همه مان دلپره داشتیم که خودش را بایکند گفت: «می خواهید یک خبر تازه به شما بدهم؟ ابوالقاسم شهید شد. خودش به طریقی از ماجرا خبردار شده بود و آمده بود تا این خبر را به ما هم بدهد. این مرد چنان روحیه ای داشت که به ما دلداری هم می داد و ما را دعوت به صبر می کرد.



۳۸ مسجد و شهید

۱۸ شهید خود پایگاه مسجد «حاج آخوند»، همگی شهدای زمان جنگ هستند، اما آخرین شهید پایگاه، محسن حاجی حسینی کارگر است که در حادثه منابه شهادت رسید. این قاری بین المللی که عضو بسیج مسجد هم بود، آموزش قرائت قرآن به بچه های محله را تقبل کرده بود. البته مسجد، شهدای دیگری هم دارد که از پایگاه ما اعزام نشده اند. با این حساب مسجد «حاج آخوند» ۳۳ شهید دارد.

مسجد «حاج خاور» در محله کناری هم سه شهید دارد. این مسجد چون پایگاهی نداشت، شهیدایش غریب افتاده بودند. دوستان گفتند شهدای این مسجد را هم جزو شهدای پایگاه خودمان به حساب بیاوریم تا در برنامه ها و یادبودها از آن ها هم یاد می کرده باشیم. به این ترتیب سه شهید میهمان هم به شهدای ما اضافه شده اند. دوشهید دیگر هم از مسجد «امام هادی (ع)»، یکی به درخواست خود پدر شهید و دیگر به واسطه همسایگی اش با مسجد مادر زمره شهدای «حاج آخوند» قرار گرفته اند تا در مجموع تمثال ۳۸ شهید زینت بخش مسجد محله باشد و افتخار اهالی و نمازگزاران.

کاش کتاب شهدا زودتر آماده شود

در این سال هاسعی کرده ایم آمار شهدا و اطلاعات مختصری از هر کدام را تهیه کنیم. مواردی بوده که بچه های مسجد، سراغ خانواده های شهدا رفته اند و مصاحبه هایی را با این عزیزان انجام داده اند. فایل های صوتی و تصویری این مصاحبه ها موجود است. ما طی همین مصاحبه ها به دست نوشته ها و وصایای شهدای محله دسترسی پیدا کرده ایم. در کنار این موارد خاطراتی از هم زمان شهدا داریم که با هم از یک محله و پایگاه به جبهه اعزام شده بودند. این یادگارهای شهدا و دوران دفاع مقدس برای ما بسیار ارزشمند است. در دوره معاونت آقای جلیلی در شهرداری مشهد صحبتی شد مبنی بر انتشار کتابی از اطلاعات و زندگی شهدای محله. قرار بود مصاحبه ها و اطلاعاتمان را در اختیار کسی که معاونت معرفی می کند بگذاریم تا کتاب تهیه شود؛ البته مدتی قبل، از فرهنگسرای «انتظار» درخواست کردند اطلاعات شهدایمان را در اختیارشان قرار دهیم تا دست ما را در زمینه زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن ها بگیرند. امید داریم ان شاء... به زودی این هدف عملیاتی شود و در یادواره بعدی شهدای مسجد و محله، کتابی تهیه شود و به خانواده های صبور آن ها تقدیم کنیم.



حیف است این جمع پراکنده شود

اوایل استخدام در سپاه یک سره آماده باش بودم، حتی گاه هفته تا هفته هم نمی توانستم به خانه بیایم؛ اگر هم می آمدم سربش بود که معمولاً آن را هم تا صبح در پایگاه مسجد می ماندم و از همان جا به مقر برمی گشتم. در اوایل انقلاب برنامه منافقین و اقدامات خرابکارانه شان چنان بود که باید تمام وجودمان چشم و گوش می شد تا حرکت های خرابکارانه شان را خنثی کنیم. همین سنگینی کارهای سپاه و مأموریت ها سبب شد که حدود دو سال از پایگاه و بچه ها دور شوم، اما علاقه به مسجد و محله و اعتقادات شخصی، مانع می شد که به طور کامل کنار بکشم. راستش بارها خواستم کنار بکشم و کار را به جوانان بسپارم، اما ترس داشتم که کنار کشیدن باعث از بین رفتن شالوده مستحکم مسجد شود و نیروهای پایگاه پراکنده شوند.

مقیم مسجد و دغدغه وحدت

از یک سو عضو هیئت امنای مسجد هستم و از سوی دیگر افتخار مسئولیت پایگاه بسیج مسجد محله را بر عهده دارم. چند سال قبل عضو شورای اجتماعی محله نیز بودم؛ از همین رو اهالی و کسبه محل را خوب می شناسم و می توانم بگویم خوش بختانه آن تعامل و دوستی ای که انتظار داشتیم میان مسجد و جوانان محله برقرار شود، برقرار شده است. اجرای طرح نوسازی و تخریب برخی خانه ها در اطراف حرم سبب شده خیلی ها از اینجا کوچ کنند یا در فکرش باشند. همین موضوع یکی از دغدغه های من شده، چرا که دوست ندارم چنین جمع هم دلی از هم بپاشد.

معتقدم رمز تقویت هر جمعیتی، تعامل و وحدت نیروهای مؤثر آن جمعیت است. به عنوان مثال اگر در مساجد میان امام جماعت، هیئت امناء و بسیج محله، وحدت و همدلی باشد کمترین کارشان بیشترین بازده را خواهد داشت، اما اگر اختلاف سلیقه به وجود بیاید، تمام فعالیت هایشان ضایع می شود. دغدغه ام همیشه این است که این وحدت حفظ شود؛ برای همین همیشه سعی می کنم وقت بگذارم و در مسجد حضور فیزیکی داشته باشم.

برگشتن برای شهدا

متأسفانه با اجرای طرح نوسازی و بهسازی، خیلی از محلی ها، به خصوص خانواده های شهدا، جانبازان و آزادگان از این محله می روند. پایگاه بسیج مسجد «حاج آخوند» برای قطع نشدن ارتباط این خانواده ها با محله قدیمی خود، همواره سعی کرده به عناوین مختلف مثل برگزاری دعای ندبه به یاد شهدای محله و بزرگداشت شهدا در سالروز ارتحال حضرت امام (ره) و هفته دفاع مقدس در بهشت رضا (ع) این حلقه ارتباطی را حفظ کند. می توانم بگویم خوش بختانه این اتفاق افتاده و در مراسم یادبود شهدا از حدود ۳۰۰ میهمانی که دعوت می کنیم، حداقل ۲۵۰ نفرشان حاضر می شوند. در این یادواره های سالانه گاهی به سراغ خانواده های شهدا می رویم و مراسم را در منزل یک شهید برگزار می کنیم. راستش نمی خواهیم مزاحم خانواده شهدا باشیم، اما استقبال بسیجیان جوان محله برای دیدار با خانواده شهدا و اشتیاق خود خانواده ها برای دیدن هم زمان فرزند شهیدشان و گفت و گو با نوجوانانی که راه و هدف شهدا را دنبال می کنند، به حدی است که ما را به ادامه این راه ترغیب می کند و هر چند سال یک بار، یادواره را در منزل یک شهید برگزار می کنیم.

بانوجوانان دهه ۶۰

خرسندی نیز جزو جوانان دهه ۶۰ است که از پایگاه بسیج نزدیک منزلشان، به جبهه اعزام شد؛ او می گوید: «یکی از اتفاقات خوبی که در پایگاه مسجد شاهدش هستیم، خاموش نشدن شور و هیجان دهه شصتی هاست که همچنان در میان بسیجیان نوجوان امروز پایگاه دیده می شود. اگر روزی بچه های مسجد در رفتن به جبهه از هم پیشی می گرفتند، الان در کارهای فرهنگی و ادامه راه شهدای دیروز چنین روحیه ای دارند. سراغ خانواده شهدا می روند و اطلاعاتشان را گردآوری می کنند. همین بسیجیان با پدران و مادران شهدا مصاحبه هایی انجام داده اند و در آرشیو مسجد موجود است که امروز امکان گرفتنش نیست. خیلی هایشان فوت کرده اند. این مصاحبه ها سند های ارزشمندی هستند. این ها همه به خاطر فضای خوب پایگاه و حس هم دلی و هم یاری نیروهایش است. برای من برادر شهید، مایه افتخار است که ۳۴ سال پس از شهادت برادرم، هم محله ای هایش به هر کجا که کوچ کرده باشند، در سالروز شهادتش در مسجد «حاج آخوند» دور هم جمع می شوند و یادش را گرمی می دارند.»

محمد باقر هاشمی فر اولین بار در ۱۷ سالگی از طریق پایگاه بسیج «حاج آخوند» به جبهه اعزام می شود. خاک جبهه او را چنان گرفتار می کند که تا پایان جنگ در جبهه می ماند. او درباره نقش پایگاه های بسیج و اعزام های دوران جنگ می گوید: «درجه اهمیت و ارزش عمل آن هایی که در پایگاه ها ماندند و وظیفه هدایت و روشننگری نوجوانان و جوانان را عهده دار شدند، کمتر از کسانی نیست که در خط مقدم بودند. اینکه یک خط فکری را هدایت کنید تا مسیر درست و خدایی را انتخاب کند، کار کمی نیست. کاری که امثال حاج آقا آینه چپان عهده دار بودند. چه در زمان جنگ که ما از اشتیاقشان برای حضور در میدان جنگ خبر داشتیم، اما مسئولیت های این سو و خطرات داخلی مانع از تحقق این خواسته قلبی شان می شد و چه اقدامات بسیجی وار بعدی شان پس از جنگ، حجت را بر ایشان تمام می کند. به حق و انصاف اگر پایداری حاج مهدی نبود، شاید رزمندگان دیروز این پایگاه و شهدای این جمع در گذر زمان به فراموشی سپرده می شدند.»

